

■ آرمان شریف

مردم خرم‌آباد شهید «هاشم پورزادی» را از صمیم قلب‌شان دوست دارند. شهید شاخص این استان، عزیز مردم شهر است و دوستدارانش به وقت دل‌تنگی بر سر مزارش حاضر می‌شوند و دردل‌هایشان را با شهیدشان در میان می‌گذارند. شهید پورزادی در دهه ۳۰ شمسی در خرم‌آباد به دنیا آمد و پیکرش طبق آرزویی که داشت و بنا به حرف‌هایی که بارها به دوستانش گفته بود، روز عاشورا تشییع شد. شهید پورزادی نخستین درس‌های حق‌طلبی، شهادت‌طلبی و مبارزه با ظلم و ظالم را در دوران مبارزه با حکومت پهلوی فراگرفت. از همان زمان که نوجوانی کم سن و سال بود، خودش را به کلاس‌های حضرت ایت‌الله مدنی در خرم‌آباد رساند و جانش را از تعلیمات این‌ عالم دینی لیریز کرد. عشق به استاد به حدی بود که هاشم یکباره درس و مشق را رها و تمام وجودش را در راه پایی حکومت اسلامی صرف کرد. با وجود اینکه دانش آموزی نمونه و درسخوان بود، ولی آرمان و هدفش را در مکتب اسلام دیده بود و خودش را برای رسیدن به اهدافش آماده می‌کرد. تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی چند

باری توسط ساواک دستگیر شد. هر بار پس از آزادی دوباره فعالیت‌هایش را از سر می‌گرفت و خستگی‌ناپذیر به کارهایش ادامه می‌داد. روز جمعه سیاه (۱۷ شهریورماه) به دلیل کتک خوردن و درگیری با گارد چند روزی مریض بود و همیشه می‌گفت تا پیروزی انقلاب حازرم به عنوان یک کارگر صرف کارکنم تا پایدار بماند. هدف‌های شهید پورزادی به حدی والا بود که او هیچ‌گاه حاضر نشد ازدواج کند و همسری داشته باشد. همیشه می‌گفت: «اسلام پیروز شود، من هم هیچ از دنیا نمی‌خواهم» و می‌خواست شغل

گزارش

شهید «سهراب (عبدالرضا) اسماعیلی» را همه از همان کودکی به شجاعت و مهربانی می‌شناختند. از همان دوران کودکی احساس مسئولیت‌نسبت به خانواده‌اش داشت و در کارهای خانه کمک‌شان می‌کرد. شیطنت‌هایش را همانند دیگر بچه‌های همسن و سالش داشت ولی در کتک به دیگران به‌یشتر بود و اجازه نمی‌داد رفتارش باعث رنجش کسی شود. از همان زمان رفتارش نشان می‌داد در آینده به مردی بزرگ تبدیل خواهد شد. مردی که تاریخ در برابرش تعظیم خواهد کرد و آیندگان از خوبی‌هایش خواهند گفت. پیروزی انقلاب اسلامی به زندگی سهراب همانند دیگر هم‌نسلانش رنگ و بوی تازه‌ای داد و او را در مسیرِی دیگر انداخت. او هنگام پیروزی انقلاب، نوجوانی ۱۳ساله بود که در مدرسه تحصیل می‌کرد. با پیروزی انقلاب عضو انجمن اسلامی مدرسه شد و جدی‌تر به فعالیت‌های انقلابی‌اش پرداخت. سهراب که در مدرسه و خانواده رضا صدایش می‌کردند از همان نوجوانی انسانی مؤمن و با اخلاص بود. شوخ طبعی و برخورد خویوش او را در میان دوستانش زبانزد کرده بود. بسیار خوشش به رعایت حق و حقوق دیگران بود و مراقبت می‌کرد تا حق کسی را ضایع نکند. به انجام دادن فرایض و اعمال دینی خود سخت مقید بود و به نوعی معلم و مشوق در انجام اعمال دینی به حساب می‌آمد. شهید اسماعیلی

شهید «هاشم پورزادی» و شهادت در روز تاسوعا

آرزو داشت روز عاشورا تشییع شود



و همسر در رسیدن به شهادت کوچک‌ترین سستی در او ایجاد نکند. عشق به خدا و شهادت، مادیات را در چشم او کوچک و بی‌ارزش کرده بود و این مجاهد خستگی‌ناپذیر جز رسیدن به آرمان‌هایش هدفی در زندگی نداشت. پیروزی انقلاب اسلامی، برآورده شدن آرزوها و سال‌ها مبارزه و جهاد بود. هاشم حالا خود را در مسیری بزرگ می‌دید و مأموریتی سنگین روی شانه‌هایش احساس می‌کرد. او باید برای رسیدن به اهدافش در جامعه اسلامی نهایت تلاشش را می‌کرد و دوست نداشت در این مسیر سست شود. کمک به انقلابیون و مبارزه با ضدانقلاب و امریکا مهم‌ترین اهدافی بود که شهید پورزادی در سال‌های پس از پیروزی انقلاب به دنبالش می‌گشت. شروع جنگ عملی و وظایفی تازه پیش روی او گشود و فعالیت‌های شهید را وارد فاز جدیدی کرد. حالا او هم‌زمانش باید از انقلاب نوبای اسلامی و تمامیت ارضی کشورشان دفاع می‌کردند و جلوی دشمن متجاوز می‌ایستادند. شهید پورزادی از اولین روز جنگ تا آبان‌ماه سال ۱۳۵۹ در جبهه مشغول نبرد بود و در اهواز،

شهید سهراب اسماعیلی، شهید مداح والفجر ۸

جبهه را به رغم مجروحیت دستش رها نکرد



من هم خسته شده بودم. وقتی بالای کوه رسیدم چنان محکم و استوار روبه‌روی مریی ایستادم تا یک وقت فکر نکند ما هم از جبهه‌های ضعیف و ناز پرورده هستیم. اواخر سال ۱۳۶۱ سهراب عازم جبهه شد. به دلیل سن و سالش ابتدا کارهای سبک انجام داد. او در جبهه ابتدا در قسمت پرسنلی مشغول و سپس آربی‌جی زن شد و مدتی بعد به گفته خودش که خالص‌ترین افراد را در گروه تخریب یافته بود به گروه تخریب پیوست. در همان زمان یکبار از ناحیه دست مجروح شد. چاشنی در دستش باز شد و گوشت کف دستش را کند

دعا کرد

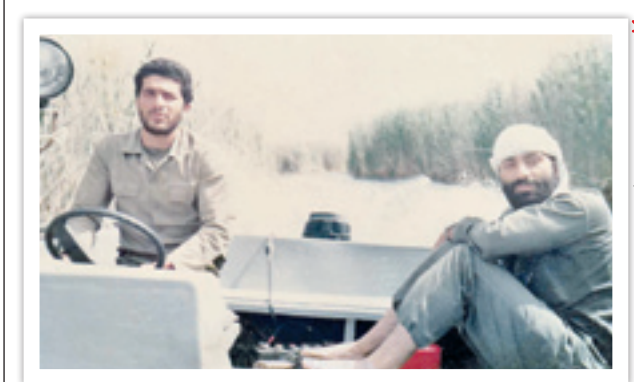
پیروزی انقلاب اسلامی، بر آورده شدن آرزوها و سال‌ها مبارزه و جهاد بود. هاشم حالا خود را در مسیری بزرگ می‌دید و مأموریتی سنگین روی شانه‌هایش احساس می‌کرد. او باید برای رسیدن به اهدافش در جامعه اسلامی نهایت تلاشش را می‌کرد و دوست نداشت در این مسیر سست شود

لرزد و خود را جمع کردم و گفتم: «هاشم جان! بله می‌دانم. حالا منظورت چیست؟» گفت: «آقای اسدی! هیچ می‌دانی اگر شهیدی روز عاشورا بر دستان مردم خرم‌آباد تشییع شود، چه غوغایی به پا می‌شود و چه فضای پرشوری را در روحیه مردم ابوالفضل‌ی خرم‌آباد ایجاد می‌کند؟» گفتم: «خب دیگه هاشم! منظورت چیه؟» گفت: «آقا اسدی! من می‌خواهم در عملیات روز تاسوعا حضور داشته باشم.» دوباره دلم لرزید. با آرامش عجیبی حرف می‌زد، گفتم: «هاشم جان! نمیشه کار شما شناسایی منطقه است.» «خلاصه از هاشم اصرار و از من انکار…» هاشم پورزادی با اصرار زیاد در عملیات شرکت کرد و حضورش چند ساعت بیشتر طول نکشید. در درگیری با دشمن گلوله‌ای به کنفش خورد و به شهادت رسید. او طبق آنچه می‌خواست و به دنبالش بود آسمانی شد. شهید هاشم پورزادی در همان نخستین روزهای دفاع مقدس، در ۲۷ آبان سال ۱۳۵۹ در سوستگرد به درجه رفیع شهادت نائل آمد و به یکی از مردان بزرگ ایران و استان لرستان تبدیل شد.

سلیمانیه، خرمشهر، فارسیات و سوسنگرد با دشمن یعنی می‌جنگید. او خستگی‌ناپذیر در جبهه حضور داشت و سختی‌ها و کمبودهای جبهه سدراهش نمی‌شد. سردار جعفر اسدی در خاطره‌ای زیبا از شهید چنین می‌گوید: با توجه به استعداد هاشم، در قسمت شناسایی گردان مشغول خدمت شد. یک روز هاشم به اتاقم آمد و به من گفت: «آقای اسدی! می‌دانی الان توی چه ایامی قرار گرفتیم؟» گفتم: «بله آقا هاشم، ماه محرم.» گفت: «آقای اسدی! می‌دانی که پس فردا تاسوعاست و بعدش عاشورا.» دلم یک لحظه

تا آخر در جبهه حضور داشته باشند. آخرین ماه‌های قبل از شهادت، حال و هوای سهراب کاملاً تغییر کرده بود. مدام از جبهه و شهادت و از صبر و بردباری مادران و خواهران شهیدا حرف می‌زد. کاملاً دل در گرو شهادت و جبهه داده بود و هر روز که می‌گذشت اشتیاقش برای پیوستن به دوستان شهیدش بیشتر می‌شد. با صدای خوش و لحن زربایش قرآن را بسیار سوزناک تلاوت می‌کرد و هر کس که صوت قرآنش را می‌شنید مجذوب صدایش می‌شد. قبل از عملیات والفجر ۸ تمام کارهایش را کرده بود. و صیتنامه‌اش را نوشته و به برادرش داده بود. نوحه‌سرای سهراب برای گردان تخریب لشکر عاشورا نعمت بزرگی بود. قبل از عملیات برای رزمندگان زیارت عاشورا خواند و بعد از رزمندگان با مباحث شهید اسماعیلی شروع به سینه‌زنی کردند. غوغای عجیبی بر پا شده بود و رزمندگان حال و هوای خاصی داشتند. در همان نخستین لحظات شروع عملیات، شهید اسماعیلی در محاصره دشمن قرار گرفت. به دوستانش پیشنهاد داد چند نفر داوطلبانه بمانند و دفاع کنند تا بقیه از محاصره نجات پیدا کنند. به دنبال آن چند نفر کنار او ماندند و بعد از یک روز مداوره شهید شدند و بقیه نیروها نجات یافتند. اینگونه بود که شهید اسماعیلی در بیست و چهارمین روز از بهمن سال ۱۳۶۴ در دل خاک آرامید و به دوستان شهیدش پیوست.

یادکرد



شهید نوبخت نفر سمت راست

فرمانده‌ای که دعا کرد

پیکرش آخرین شهیدی باشد که به شهرش می‌رسد

تحفص پیکر شهید نوبخت از خاک شلمچه ۸ سال پس از شهادت

فرماندهان در دفاع مقدس فرهنگ شهادتی را در علم‌نظامی باز کردند و نشان دادند به شکل دیگری می‌شود فرماندهی کرد و جلوتر از بقیه نیروها جنگید. فرماندهان شهید دفاع مقدس الگوهای درخشانی برای نشان دادن فداکاری و از خودگذشتگی هستند. آنها که همواره در وسط میدان جنگ حضور داشتند و جلوتر از نیروهایشان با دشمن می‌جنگیدند. این‌حسن فداکاری فرماندهان یکی از جلوه‌های ماندگار فرهنگ دفاع مقدس است که می‌توان تا ابد به آن افتخار کرد.

شهید حمیدرضا نوبخت یکی از فرماندهانی بود که به خوبی ایثار و فداکاری را در جبهه به همگان نشان داد. شهید نوبخت در تابستان سال ۱۳۵۹ به اتفاق برادرش علیرضا، سپاه محمودآباد را تشکیل داد و مسئول بسیج سپاه محمودآباد شد. پس از آن مسئولیت و کارهای شهید نوبخت بیشتر از قبل شد. او از چند روز از عملیات کربلائی ۴ رقم خورد، اما اشعار و ضداقلاب به کردستان اعزام شد و بعد از آن با شروع جنگ تحمیلی به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل شتافت و در عملیات «فوالفجار» در منطقه «میمک» به ع توان مانده گردان مشترک ارتش و سپاه انتخب شد و مرادنه مقابل یعنی‌ها ایستادگی کرد و رشادت‌ها و حماسه‌ها از خود به نمایش گذاشت. شهید در کنار رعایت مسائل نظامی در مسائل اخلاقی و رعایت بیت‌العمل نیز بسیار مقید بود. هر بار که با ماشین سنیاه از منطقه به شهرستان می‌آمد، آن را در منزل قفل می‌کرد و با ماشین شخصی خود یا دوستان با تاکسی برای دیدار با امام جمعه، خانواده‌های شهدا و… می‌رفت. نمی‌روی؟ جواب می‌داد این ماشین بیت‌العمل است. خانواده شهدا مرا اینگونه ببینند، دلشان می‌شکند. من چگونه جواب دل شکسته آنها را بدهم؟! شهید نوبخت، برادرش را در جریان عملیات فتح‌المبین در سال ۱۳۶۱ از دست از جمله «محمدحسن طوسی» به منطقه‌ای نزدیک دژ الهمدی برای شناسایی رفت که بر اثر اصابت خمپاره ۶۰ او و دوست دیرینه‌اش، محمدحسن طوسی در حالی که ۱۸ روز از بهار سال ۶۶ می‌گذشت، شهد شیرینی شهادت را نوشیدند و جان به جان افرین تسلیم کردند. پیکر این شهید بزرگوار به مدت هشت سال بر خاک شلمچه ماند و پس از آن توسط گروه تحفص شناسایی شد و بر دستان پرمرهر مردان وزنا بلبسری تشییع و در امامزاده ابراهیم(ع) به خاک سپرده شد.

دعا کرد

شهید نوبخت، برادرش را در جریان عملیات فتح‌المبین در سال ۱۳۶۱ از دست داد. شهادت برادر در هر چند برای حمیدرضا بسیار سخت بود ولی باعث نشد تا او از راهی که انتخاب کرده بود منصرف شود. او محکم‌تر از قبل، وظایف بیشتری را بر عهده گرفت

			۲		
			۹		۴
		۳	۸	۹	۲
۸			۵	۹	۱
		۷		۵	
			۳	۹	۷
					۶
				۷	۳
				۱	۸
				۴	۹

جدول سودوکو

ارقام ۱ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون،مربع‌های کوچک سه‌درسه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

● پاسخ جدول شماره ۶۰۱۴

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱
۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲	۲
۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳	۳
۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴	۴
۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵	۵
۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶	۶
۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷	۷
۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸	۸
۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹	۹
۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰	۱۰
۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱
۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲	۱۲
۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳	۱۳
۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴	۱۴
۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵	۱۵

از راست به چپ

- ۱- موازی- بندری پر رفت و آمد در کانادا
- ۲- پایان‌نامه- اولین رئیس جمهور روسیه- خاموش فرنگی
- ۳- عید ویتنامی‌ها- پیامبر مدفون در شوش- بهترین تیم ورزشی هر کشور
- ۴- پسوند شباهت- از مناطق آزاد کشورمان- نفس خسته- هیچ کس را یارای توقف آن نیست
- ۵- شهری در سوئیس- مسیر- سرگرد قدیمی معروف ترین اثر بوکاجیو، نویسنده ایتالیایی- شهر توت تهران
- ۷- عنصر شیمیایی- دامنه سبز کوه- چون که صدا ید... هم پیش ماست- سفید
- ۸- شیرینی تولد- واحد شمارش احسام- خاندان شاهی پیش از هخامنشیان- مرغ سعادت
- ۹- ضربهای در بدمیتنوتن- خبر- آزاد- حرف دهن کجی
- ۱۰- حرف پوست‌کنده- کلاه‌الف- اثر گونتر گراس، نویسنده نوبل برده آلمانی
- ۱۱- نوار حلقوی برای انتقال حرکت- سال آذری- مظهر استواری در طبیعت
- ۱۲- ترک آن آسان‌تر از توبه است- حرف همراهی عرب- سوغات ارومیه- سنگ همیشه به پای اوست
- ۱۳- هوش و حافظه- زینت و آرایش- اولین نت
- ۱۴- دریا- سخنان بیهوده و باطل- همراه دبدبه
- ۱۵- مهاگن- ارزشمندترین کالای صادراتی دریای خزر

از بالا به پایین

- ۱- روشنی و فروغ- کشوری در امریکای مرکزی
- ۲- دوره کارآموزی- صفحه غضروفی بین مهره‌های ستون فقرات- پدر شعر نو
- ۳- علامت مفعول- ز رنگ فرصت طلب- اندک- آنتی در موسیقی
- ۴- نام دلون- لانه برنده نقشی خوشب‌مانند که در تذهیب یا طراحی پارچه به کار می‌رود- فنی در کشتی
- ۵- زیر پا مانده- رود بزرگ سوئیس- نفس- کشوری که در جام جهانی ۱۹۷۸ چهار گل به ایران زد
- ۶- عبادنگاه زرتشتیان- کیسه پول
- ۷- نام کمال، نویسنده ترک- نوه- شاعر شیرازی قرن دهم
- ۸- دختر ژوپیتر خدای خدایان روم- قوم آیتلا- رنگ دریا- تیم فوتبالی در یونان
- ۹- آینه‌- خواب- نوعی زغال سنگ
- ۱۰- زبانی- نام ورزشی در ژیمناستیک
- ۱۱- سال آذری- کالای نو- آوازش از دور خوش است- ویتامین انعقاد خون
- ۱۲- تکنیک- بیماری پوستی که زاده استرس است- جیوه- چغندر پخته
- ۱۳- گذر‌گاه- میوه خوب- راه ترک زبان- چه وقت؟
- ۱۴- جنس- بدون برنامه‌ریزی- کاستی
- ۱۵- وسیله نقلیه خروج از جوزمین- سنگ قیمتی

